

ارزیابی عملکرد شورای امنیت سازمان ملل متحد در بهره‌گیری از دکترین مسئولیت حمایت

رضا موسی‌زاده^۱، سارا حسین‌زاده^{۲*}

چکیده

در پی طرح دکترین مسئولیت حمایت در اجلاس سران دولت‌ها در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۵، شورای امنیت که پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ درصدد گسترش اختیارات و صلاحیت خود در عرصه بین‌المللی بود، با تکیه بر دکترین مذکور توانست برخی از اقدامات خود را با هدف رویه‌سازی بر آن اساس توجیه کند. دکترین مسئولیت حمایت که با اجماع جهانی تصویب شد، به‌عنوان هنجار اخلاقی ابزاری کارآمد در حمایت از ملت‌های تحت ستم و جنایات بین‌المللی محسوب می‌شود. با توجه به ارزیابی عملکرد شورای امنیت می‌توان گفت که شورای مذکور با توجه به ملاحظات سیاسی، امنیتی و اقتصادی و مناسبات بین قدرت‌های بزرگ، استفاده ابزاری از این دکترین کرده است و در مواردی با رویکرد فعال و بهره‌گیری از دکترین مذکور مانند مورد سرنگونی قذافی در لیبی و حوادث ساحل عاج و در بسیاری موارد با رویکردی منفعلانه مانند قضایای یمن، سوریه و بحرین با بحران‌های بین‌المللی برخورد کرده است.

کلیدواژگان

امنیت انسانی، حقوق بشر، شورای امنیت، مداخله بشردوستانه، مسئولیت حمایت.

۱. استاد دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران. Email: rmousazadeh8@gmail.com
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، ایران (نویسنده مسئول). Email: saray.hoseinz@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۰۷

مقدمه: چارچوب نظری

نقض حقوق بشر و پایمال کردن آزادی انسان از سوی قدرت‌های حاکم، همواره سبب شده تا یافتن راه‌حل‌های مناسب و مؤثر برای جلوگیری از این وضعیت و تضمین حمایت از حقوق افراد در برابر دولت‌های حاکم به یکی از نگرانی‌های مهم جامعه بین‌المللی تبدیل شود. رویکرد‌های متفاوت شورا در وضعیت‌های یک‌سان، ناکامی‌های پی‌درپی در اجرای اصول مداخلات بشردوستانه، بحث و اختلاف نظر میان موافقان و مخالفان بر سر لزوم مشروعیت و نحوه اعمال مداخله نظامی با هدف حمایت از انسان و ...، سبب شد تا ضرورت برقراری تعامل میان حقوق بشر و حاکمیت دولت‌ها به جای تقابل سنتی، گذر از نظام دولت‌محور به نظام فردمحور و ایجاد ساختار قانونمند و کارا برای حمایت از حقوق بشر، بیش از پیش احساس شود و بدین ترتیب مفهوم «مسئولیت حمایت» در عرصه حقوق بین‌الملل شکل بگیرد. «مسئولیت حمایت» در سال ۲۰۰۱ توسط «کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها» در پاسخ به درخواست دبیرکل وقت سازمان ملل مطرح شد و در اجلاس سران مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۵ مورد تصویب جامعه جهانی قرار گرفت که براساس آن، حاکمیت یک دولت به معنای مسئولیت آن دولت است و مسئولیت اولیه حمایت از اتباع یک دولت در درجه اول بر عهده همان دولت است، اما هنگامی که دولت آشکارا در حمایت از اتباع خود در برابر جنایات جنگی، پاکسازی قومی، نسل‌زدایی و جنایت علیه بشریت بی‌میل یا ناتوان باشد، اصل عدم مداخله جای خود را به مسئولیت حمایت بین‌المللی می‌دهد و جامعه بین‌المللی مسئولیت دارد ابتدا با به‌کارگیری روش‌های صلح‌آمیز، به دولت‌ها جهت ایفای این مسئولیت مساعدت کند و در صورت ناکافی بودن ابزار صلح‌آمیز و ناتوانی آشکار مقامات ملی در ایفای مسئولیتشان مطابق با منشور سازمان ملل متحد، اقدامات قاطع و به‌موقع را در این خصوص اعمال کند. مسئولیت جامعه بین‌المللی در راستای اجرای این دکترین شامل سه بخش پیشگیری، واکنش و بازسازی است و می‌کوشد تا حاکمیت کشورها و جامعه بین‌المللی را توانمند سازد تا مسئولیت افراد بشری معرفی کند (منصوری و حاضروظیفه، ۱۳۹۰: ۲۸۱).

فلسفه وجودی مسئولیت حمایت لزوم ایجاد قاعده‌ای برای جلوگیری از نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر و مجاز بودن مداخلات نظامی برای توقف آن است، اما از ابتدای درک‌های متفاوتی در خصوص جایگاه حقوقی و جنبه الزام‌آور آن در جامعه جهانی وجود داشته است و اگر مسئولیت حمایت را براساس توصیف اسناد مرتبط، به‌عنوان یک هنجار بین‌المللی در نظر بگیریم، تنها راه تثبیت و دوام آن، اجرای مؤثر در رویه عملی است. در اینجا تطابق رویه با هدف به‌طور جدی مطرح می‌شود.

اصولا رویه و عملکرد زمانی معنا و مفهوم خود را بازمی‌یابد که از هدف مشخص تبعیت

کند. به عبارت دیگر، هدف نقش اساسی در شکل‌دهی رویه دارد. به اعتقاد برخی نویسندگان رویه عبارت است از تصمیم و قضاوتی که در مورد بهترین شکل دسترسی به اهداف هنجاری^۱ اتخاذ می‌شود (Brown, 2012: 419). چنین تعریفی از رویه مبتنی بر نوعی واکنش‌گرایی^۲ و تصمیم‌سازی^۳ در قبال حوادث و رویدادهای جهانی است و رویه‌های جاری در تزامم با قضاوت‌های شایسته و مطلوب نیست (Abramson & Abraham, 2015: 18). با چنین تعریفی از رویه، فراست اظهار می‌دارد که این قضاوت‌های مطلوب و اخلاقی به شناسایی صلاحیت اخلاقی^۴ برای تصمیم‌سازمان شورای امنیت منجر می‌شود (Frost, 2009: 921) و مفهوم مسئولیت حمایت دقیقاً در این چارچوب نظری قابل درک و تحلیل است. از این‌رو اعضای شورای امنیت با توجه به بافت هنجاری ایجادشده توسط دکترین مسئولیت حمایت^۵، باید پاسخ مناسب برای مواجهه با جنایات بین‌المللی ارتکاب‌یافته را تبیین کنند. به عبارت دیگر، هسته مرکزی اقدامات شورای امنیت در حوزه مسئولیت حمایت باید با محوریت اخلاقی صورت گیرد و اقدامات حمایت‌گرایانه شورای مذکور و اقدامات مقابله‌آمیز آن در برابر جنایات بین‌المللی باید توجیه اخلاقی داشته باشد. در این زمینه، تعاریف ثابت و لایتغیر از صلاحیت و تغییر دائمی رفتار به ایجاد اجماع و درک مشترک از تطابق رویه و هدف منجر نمی‌شود. به همین سبب، این سؤال جدی همواره مطرح بوده است که دولت‌ها به‌خصوص شورای امنیت به‌عنوان نماینده جامعه بین‌الملل چگونه می‌توانند مسئولیت خود را در قبال دکترین مسئولیت حمایت اعمال کنند و اینکه دایره اعطای چنین صلاحیت اخلاقی – که امری ذهنی است – تا کجا می‌تواند گسترش یابد. برخی بر این باورند که صلاحیت امری ذاتی نیست، بلکه نسبی و با توجه به اوضاع و احوال قابل توسعه و تغییر است و اعضای شورای امنیت همواره در حال مبارزه برای کسب صلاحیت و اختیارات بیشترند. همچنین اعضای دائم شورای امنیت به‌خصوص آمریکا، بریتانیا و فرانسه چنانچه نظرهای خود را در قالب سازمان ملل به جامعه بین‌الملل دیکته می‌کنند، نه به این سبب است که بهترین راه‌حل‌ها را برای حل مسائل بین‌المللی یافته‌اند، بلکه به این دلیل است که خود را صالح برای هر گونه رویه‌سازی از طریق شورای امنیت می‌دانند (Adler-Vissen, Pouliot, 2014: 121). تحلیل اقدامات شورای امنیت در قبال لیبی بر این امر گواهی می‌دهد که تصویب قطعنامه ۱۹۷۰ در خصوص لیبی اغلب حاصل تلاش بریتانیا و فرانسه بوده است و متعاقب آن نیز قطعنامه ۱۹۷۳ با استفاده از سازوکار آیینی سازمان ملل متحد و همچنین حمایت رسانه‌ای شبکه جهانی توسط کشورهای مذکور در شورای امنیت

-
1. Normative goals
 2. Reflexively
 3. deliberation
 4. ethical competence
 5. Responsibility to Protect

مطرح و با ۱۰ رأی مثبت و ۵ رأی ممتنع به تصویب می‌رسد. به اعتقاد برخی نویسندگان، تحلیل محتوایی این قطعنامه‌ها نشان می‌دهد که رویه (شورای امنیت) با هدف مسئولیت حمایت نبوده است، بلکه به منظور دستیابی به منافع خاص بوده است (Ralph & Gifkins, 2012: 638). در طراحی قطعنامه‌ها، اعضای دائم به خصوص سه عضو دائم آن یعنی آمریکا، بریتانیا و فرانسه (P3) نقش مهمی ایفا می‌کنند. برخی نویسندگان با ابداع واژه صاحب قلم‌ها^۱ بر این باورند که تنظیم قطعنامه‌های شورای امنیت اساساً تحت تأثیر صاحبان قدرت (p3) که صاحب قلم نیز هستند، صورت می‌گیرد (Ralph & Gifkins, 2012: 640).

سؤال اصلی از این قرار بوده است که رویه‌سازی شورای امنیت با مفهوم مسئولیت حمایت تا چه حد در جهت حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی کارآمد بوده است. در این پژوهش با در نظر گرفتن چارچوب نظری مذکور و تطبیق رویه با هدف کارکرد شورای امنیت در خصوص اجرای دکترین مسئولیت حمایت، پس از بررسی چالش‌های مختلف نظری، هنجارهای سیاسی، حقوقی و انسانی، اقدامات مختلف شورای امنیت اعم از فعالانه و منفعلانه بررسی می‌شود.

چالش‌های مفهوم مسئولیت حمایت

مفهوم مسئولیت حمایت با چالش‌های متعددی همچون چالش‌های نظری، هنجاری، سیاسی، حقوقی و انسانی مواجه است که در زیر مطالعه می‌شود.

۱. چالش حقوقی

مسئله برخورد جامعه بین‌المللی در موارد نقض بنیادین حقوق بشر از دیرباز در رویه دولت‌ها سابقه داشته و اینکه وجدان بشری در طول تاریخ همواره انسان را به کمک و یاری ستمدیدگان فراخوانده است، نه تنها ریشه در حقوق و سیاست، بلکه ریشه در اخلاق و معنویت بشر داشته است. از این رو در طی قرون و اعصار با توجه به منابع موجود از جمله کتابی با عنوان *دخالت بشردوستانه در طول قرن نوزدهم*^۱ به نظر می‌رسد که دخالت بشردوستانه از دیرباز وجود داشته است که از آن جمله می‌توان به جنگ استقلال یونان (۱۸۳۱-۳۲)، مداخله در لبنان و سوریه (۱۸۶۰-۶۱)، دخالت در بلغارستان (۱۸۷۵-۷۸)، بحران بالکان (۱۸۷۵-۷۸) و دخالت آمریکا در کوبا (۱۸۹۵-۹۸)، شاهد مواردی ناظر بر حمایت از جمعیت تحت ستم توسط دولتی غیر از دولت‌های مربوطه بوده‌ایم؛ ولو این مداخله به‌طور کامل با ایده مسئولیت حمایت در مفهوم امروزی همخوانی نداشته باشد. در بسیاری موارد نیز مداخله با ادعای حمایت از اتباع خود در سایر دولت‌ها روبه‌رو شده بوده و حمایت بی‌طرفانه تمام‌عیار نبوده است (آقایی، ۱۳۷۵: ۹۹).

1. Penholders

حاکمیت به عنوان نتیجه تلاش دولت‌ها به زمامداری و اداره مطلق قلمرو خود، دستاوردی بود که دولت‌ها به آسانی حاضر به از دست دادن و محدود کردن آن نبوده و همواره بر آن تأکید داشته و دیگران را از مداخله در امور داخلی خود باز داشته‌اند. این تفکر که از دوران وستفالی نشأت گرفته، به جزئی از نظم بین‌المللی مندرج در منشور ملل متحد بدل شده بود و دولت‌ها همواره به رعایت آن ملزم بودند (Evan, 2008: 14). با وجود این، حاکمیت در معنای مطلق خود آفاتی را برای جامعه جهانی به همراه داشت، که بارزترین نمونه‌های آن در دهه نود میلادی، جهانیان را با شوک عظیمی روبه‌رو کرد و برای احتراز از وقوع چنین فجایعی به فکر راه چاره انداخت. مقامات، صاحب‌نظران و اندیشمندان در جست‌وجوی راه میانه‌ای بین اصل عدم مداخله احترام به حاکمیت دولت‌ها و جلوگیری از نقض حقوق بنیادین بشر در قلمرو دولت‌ها برآمدند، بدین منوال مفهوم مسئولیت حمایت متولد شد. فجایع بشردوستانه بی‌درپی در سومالی، بوسنی و هرزگوین، رواندا، سودان و ...، نظرها را نه به مصونیت دولت‌های حاکم، بلکه به مسئولیت، نه به معنای مداخله در یک دولت، بلکه مسئولیت حمایت از مردم هر دولتی در قبال رنج‌های ناشی از مصیبت‌های اجتناب‌ناپذیری نظیر قتل و تجاوز جنسی گسترده، متوجه ساخت.

آن گونه که از شواهد برمی‌آید، همچنان تردیدهای فراوانی در زمینه ماهیت این نظریه به عنوان یک قاعده بین‌المللی وجود دارد. لزوم واکنش سریع و جدی به نقض‌های بنیادین حقوق بشر در قالب مسئولیت حمایت، همچنان به عنوان یک قاعده حقوق نرم است و مشخص نیست که چه زمانی جایگاه سخت را به دست خواهد آورد (میرعباسی و محمدی، ۱۳۹۶: ۱۹). به باور برخی اگرچه عده‌ای تلاش کرده‌اند که مسئولیت حمایت را به عنوان قاعده معرفی کنند، با این حال، دولت‌ها آن را واجد کیفیت قانونی الزام‌آور ندانسته‌اند. البته این موضوع نباید موجب شود که قابلیت‌های این نظریه برای تبدیل شدن به قاعده بین‌المللی نادیده گرفته شود. برای نمونه ایران معتقد است که هنوز نتوانسته‌ایم به توافق عام در خصوص مفهوم مسئولیت حمایت که به تنهایی ظهور یک قاعده امرانه را در آن حوزه اجازه دهد، دست یابیم (U.N.Doc para.135: para.203, A/59/2005; A/59/565, 2004). هیأت‌های نمایندگی کشورهای آمریکای لاتین، عربی و آفریقای جنوبی نزد کمیته بودجه سازمان ملل نیز در سال ۲۰۰۸ به صراحت بیان داشتند که مسئولیت حمایت توسط مجمع عمومی در سال ۲۰۰۵ پذیرفته نشد (Evans, 2008: 288). جالب اینجاست که آمریکا مسئولیت حمایت را به عنوان یک مسئولیت اخلاقی معرفی می‌کند، از یک سو این نظریه در قطعنامه‌های شورای امنیت و گزارش دبیرکل ملل متحد تأیید رسمی شده است و از سوی دیگر، همچنان برخی کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه مخالف آن‌اند. عملیاتی ساختن مسئولیت حمایت نیازمند تحقق اجماع بین‌المللی در مورد معنا و دامنه این نظریه است. اجماع منطقه‌ای به ویژه در قالب گنجاندن این نظریه در موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای نقش بسیار مؤثری دارد، که قواعد خارجی جدید به دلایلی همچون

تردید در سودمندی و همچنین ترس از این موضوع که این قواعد ممکن است موجبات تضعیف یاورهای موجود در یک منطقه را در پی داشته باشد، با مقاومت بازیگران محلی مواجه شود (میرعباسی و محمدی، ۱۳۹۶: ۲۲). عمده کشورهای مخالف کشورهای هسستند که به‌طور سنتی به اصول حاکمیت و عدم مداخله پایبندند. ایران معتقد است که به‌منظور جلوگیری از سوءاستفاده از این نظریه علیه حاکمیت و تمامیت سرزمینی باید مورد بازبینی قرار گیرد (U.N.Doc. A/63/pv.105. 2009: 6). اختلاف نظر دولت‌ها و اراده سیاسی آنها مانعی جدی بر سر راه تبدیل این نظریه به قاعده بین‌المللی الزام‌آور است.

امروزه مسئولیت حمایت هنجاری مبتنی بر مسئولیت جمعی بین‌المللی است که براساس آن شورای امنیت می‌تواند از مداخله نظامی به‌عنوان آخرین حربه در وقایع مربوط به ژنوساید و سایر موارد کشتار گسترده، پاکسازی قومی و نقض جدی حقوق بشر دوستانه بین‌المللی که دولت‌های حاکم نمی‌توانند یا قادر نیستند از رخداد آن پیشگیری کنند، استفاده کند، درحالی‌که عدم اجماع جهانی در این خصوص همچنان چالش برانگیز است.

مسئولیت حمایت هنجار واحد و مشخصی نیست، بلکه مجموعه‌ای از انتظارات مشترک با ویژگی‌های مختلف را شکل می‌دهد. رکن اول مسئولیت حمایت شامل انتظاراتی است که از دولت‌ها نسبت به جمعیت تحت کنترل خود وجود دارد. این انتظارات در قوانین حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه بین‌المللی گنجانده شده و این موضوع بنیادین که دولت‌ها نباید تعمداً غیرنظامیان را به قتل برسانند، در جامعه بین‌المللی پذیرفته شده است؛ بنابراین نخستین رکن مسئولیت حمایت تأیید مجدد هنجارهای موجود است (Bellamy, 2008: 185).

باید اذعان داشت که مدت زمان زیادی برای توسعه یک هنجار لازم است و با وجود فرصت‌های زیادی که برای راه‌اندازی هر یک از سه رکن مسئولیت حمایت وجود داشته است، آنچه از دست رفته، اراده سیاسی است. بی‌شک بخش عمده‌ای از بررسی‌های شورای امنیت در رایزنی‌های غیررسمی اتفاق می‌افتد. با این حال، دو مانع عمده وجود دارد: اول برای اینکه مسئولیت حمایت بر گفتمان توجیهی تأثیر داشته باشد، باید از محدوده اطاق مشاوره خارج شود. مانع دیگر، این واقعیت است که در جدی‌ترین وضعیت‌ها، مسئولیت حمایت آرای لازم در انتخابات را به‌دست نمی‌آورد و هرگز در دستور کار رسمی شورا قرار نمی‌گیرد (سیف‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۲).

طبق بند ۱ ماده ۲ منشور ملل متحد، تمامی دولت‌ها با هم یکسان‌اند، درحالی‌که واضح است اعضای دائم شورای امنیت نسبت به سایر کشورها حق بیشتری برای خود قائل‌اند. شورای امنیت از زمان آغاز به کار خود، مورد انتقاد بوده و همه خواستار اصلاح سازمان ملل متحد هم از لحاظ ساختار و هم از لحاظ قدرت بودند که این اصلاحات تنها یک‌بار آن هم در سال ۱۹۶۳ اتفاق افتاد و تعداد اعضای غیردائم آن از ۶ به ۱۰ افزایش یافت. براساس فصل هفتم منشور سازمان ملل، شورای امنیت مجاز است مجازات‌های قانونی را اعمال کند، اما محدود به استفاده از زور علیه هیچ‌یک از

اعضای سازمان ملل که به نظر می‌رسد تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی یا نقض قوانین بین‌المللی باشد، نیست. بدین معنی که برخی کشورها می‌توانند حقوق بشر را به دلیل ارتباط صمیمانه خود یا یکی از اعضای دائم شورا نقض کنند. برای مثال می‌توان به روابط دوستانه اسرائیل با آمریکا، بحرین با انگلیس، سودان با چین و مراکش با فرانسه اشاره کرد (Hehir, 2018: 117).

استفاده از مسئولیت حمایت به شیوه‌ای که شورای امنیت تا به امروز استفاده کرده، پنج عضو دائم دارای حق وتو را قادر می‌سازد تا از مسئولیتشان سرباز زنند، بنابراین شورای امنیت این نظریه را به عنوان ابزاری استفاده می‌کند تا عملکرد خود را توجیه کند، بنابراین سخت است قبول این سخن که مشارکت شورای امنیت با این نظریه می‌تواند موجب پیشرفت آن شود و اینکه چطور شورای امنیت توسط طرفداران مسئولیت حمایت به سبب گرایش «اقدام به موقع و قاطع برای حمایت از افراد در مقابل جنایات و نقض‌های فاحش» ستایش شده است (Hehir, 2018: 119)!

مسئولیت حمایت همچنان، به منظور تغییر روند کاری شورای امنیت، برای متقاعد کردن اعضای دائم این شورا به منظور خنثی کردن استفاده نابجا از حق وتو در تلاش است. بدین صورت که یک عضو دائمی در مواردی که منافع ملی و حیاتی‌اش درگیر نیست، از حق وتوی خود برای جلوگیری از تصویب قطعنامه استفاده نکند. هیأت عالی‌رتبه که به درخواست دبیرکل سازمان ملل مأمور شد تا مهم‌ترین تهدیدات صلح و امنیت جهانی در سال‌های پیش رو را ارزیابی کرده و پیشنهادهایی شفاف و عملی برای یک اقدام جمعی مؤثر مطرح کنند تا در شصتمین سالگرد تأسیس ملل متحد در ۲۰۰۵ در حضور رهبران جهان مطرح شود، در سال ۲۰۰۴ در خصوص این چالش‌های تهدیدآمیز خواستار محدودیت حق وتو شده است. اجلاس سران کشورهای جهان، که در سال ۲۰۰۵ و در شصتمین سالگرد تأسیس ملل متحد، از بزرگ‌ترین گردهمایی‌های طول تاریخ در حوزه حقوق و روابط بین‌الملل است و در آن، حدود ۱۷۰ کشور جهان، به منظور به دست آوردن اجماع بر سر موضوعات مختلف حقوقی و سیاسی، از جمله نظریه مسئولیت حمایت، حضور به هم رسانیدند، در سال ۲۰۰۵ در خصوص این ایده مطلبی ارائه نکرده است. بنابراین این ایده وضعیت رسمی و قانونی ندارد. در سال ۲۰۱۲ زمانی که پنج کشور عضو (کاستاریکا، اردن، لیختن‌اشتاین، سنگاپور و سوئیس) پیشنهادهایی را برای شفافیت بیشتر تصمیمات شورای امنیت مطرح کردند، حمایت از این ایده مجدداً شروع شد، این پیشنهادهای شامل محدودیت حق وتو نیز بود.

آقای کوفی عنان، دبیرکل اسبق سازمان ملل در مورد مسئولیت حمایت در گزارش ۳۰ ژانویه ۲۰۰۹ به صراحت به این مسئله توجه می‌کند. در این گزارش دو نکته بسیار مهم وجود دارد که در حال حاضر می‌تواند مورد توجه قرار گیرد؛ نخست اینکه از دولت‌های عضو دارای حق وتو خواسته شده که در موارد خاص تا حد امکان از حق وتوی خود استفاده نکنند، هرچند

از سوی این کشورها چندان مورد استقبال قرار نگرفت. مورد دوم اینکه اگر شورای امنیت به هر دلیلی با مشکل مواجه شود و توانایی اتخاذ تصمیم به دلیل توسل یکی از اعضا به حق وتو از وی سلب شد، مسئله براساس قطعنامه اتحاد برای صلح به مجمع ارجاع شود. مجمع عمومی سازمان ملل می‌تواند قطعنامه صادر کرده و توسل به زور را توصیه کند، همان‌گونه که در مورد کره شمالی این اتفاق افتاد و قطعنامه اتحاد برای صلح شکل گرفت (ممتاز، ۱۳۹۴: ۶۴).

در سال ۲۰۱۳، فرانسه کمپینی را راه‌اندازی کرد. پیشنهاد فرانسوی‌ها از تغییر رسمی در منشور سازمان ملل یا رویه‌های شورای امنیت حمایت نمی‌کند و با توجه به گفته وزیر خارجه فرانسه، در مواردی که منافع ملی حیاتی یک یا بیشتر از یک عضو از اعضای دائم در خطر باشد، اعمال نمی‌شود. در سال ۲۰۱۵، فرانسه و مکزیک به‌طور مشترک بیانیه سیاسی در خصوص تعلیق حق وتو در مورد جنایات عظیم را منتشر کردند و از کشورها خواستند به آنها ملحق شوند و آنها به‌عنوان داوطلب موافق در میان اعضای دائم شورای امنیت بیان کردند که اعضای دائم مانع از استفاده از حق وتو در مورد جنایات عظیم شوند. تاکنون ۹۶ کشور بیانیه مشترک فرانسوی/مکزیک را امضا کرده‌اند (Hehir, 2019: 120).

آنچه به‌اجمال در گزارش کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها آمده، این است که دخالت نظامی باید متضمن علت موجه باشد. دیدگاه کمیسیون این است که دخالت نظامی با اهداف حمایت انسان‌دوستانه باید اقدام استثنایی و فوق‌العاده محسوب شود و برای موجه بودن آن باید خطر جدی و جبران‌ناپذیری برای بشریت در حال وقوع باشد یا به‌طور تهدیدکننده‌ای احتمال وقوع آن باشد (Report of ICISS, op). از دیدگاه کمیسیون، دخالت نظامی با اهداف حمایت انسانی اغلب به‌منظور توقف^۱ یا دفع^۲ کشتار به قصد نسل‌زدایی یا پاکسازی نژادی وسیع به‌صورت واقعی یا قریب‌الوقوع که نتیجه اقدام عمدی دولت یا تقصیر یا ناتوانی دولت برای اقدام یا در یک وضعیت دولت متزلزل باشد، قابل پذیرش است. در صورت حصول این شرایط، عنصر علت موجه برای تصمیم به مداخله از نظر کمیسیون کاملاً قابل قبول است (Report of ICISS, 2001: 13)، اما مسئله این است که با چه معیارهایی می‌توان این دو شرط و همچنین مستثنیات آنها را به‌صراحت مشخص کرد. از نظر کمیسیون این شرایط باید متضمن انواع موقعیت‌های تکان‌دهنده وجدان بشری باشند (عسگری، ۱۳۹۶: ۳۶۴).

علاوه‌بر اینها، کمیسیون در مورد استفاده از نیروی نظامی توسط یک کشور برای نجات شهروندان خود در قلمرو خارجی که برخی مواقع به‌عنوان توجیه دیگر برای (مداخله بشردوستانه) ادعا شده است، این موضوع را به‌نحو مناسب با حقوق بین‌الملل موجود و به‌ویژه ماده ۵۱ منشور ملل متحد برای استفاده از زور در پاسخ به یک حمله تروریستی به قلمرو

1. Halt
2. Avert

شهروندان یک کشور موجه می‌داند و معتقد است همان‌طور که شورای امنیت با قطعنامه خود پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به آن تصریح کرده، اقدام نظامی تا حدودی که ضروری باشد، از سوی ماده ۵۱ و مقررات عمومی فصل هفتم منشور مورد حمایت قرار گرفته است. به علاوه، به عقیده برخی، قطعنامه اجلاس سران سال ۲۰۰۵ که به اتفاق آرا مفهوم مسئولیت حمایت را تصویب کرد، برای کشورهای عضو به منزله توصیه غیرالزام‌آور است تا قانونی در یک مورد خاص. در عین حال اذعان می‌دارند که قطعنامه مجمع عمومی اگر با اجماع حقوقدانان و عملکرد عمومی همراه شود، امکان دارد بتواند مدرکی برای حقوق عرفی بین‌المللی شود. برخی نیز به این نکته، که چنان قطعنامه‌هایی به خودی خود نمی‌توانند قانون جدیدی را وضع کنند، اشاره کرده‌اند.

نظریه مسئولیت حمایت با وجود ارزش اخلاقی و جایگاه والایی که دارد، می‌تواند بهترین مستمسک برای توسل به زور برای کشورهای قدرتمند علیه کشورهای غیرهمسو باشد که نتیجه‌ای جز برگشت به دوران قبل از ۱۹۴۵ و جنگ حاکمیت‌ها نخواهد داشت.

به نظر می‌رسد ساختار سازمان ملل متحد از نظر حقوقی به گونه‌ای است که تأمین‌کننده منافع ملی همان قدرت‌های پیروز در جنگ است که همانا پنج عضو دائم دارای حق وتو هستند، هنجار جهانی حقوق بشر در سطح جهانی و مسئولیت حمایت را نمی‌توان با ساختار کنونی ملل متحد که با بلوک‌بندی‌های سیاسی، با نوع نگاه از دریچه بسته و تنگ‌نظرانه حاکمیت ملی اداره می‌شود و فقدان اراده سیاسی در شورای امنیت و ساختار آن (حق وتو) که از موانع اجرایی مسئولیت حمایت است، پیگیری کرد (عسگری، ۱۳۹۶: ۳۷۱). اگر این هنجارها در طول زمان و از سوی بازیگران قوی زیر پا گذاشته شوند، به مرور زمان از سوی بازیگران ضعیف‌تر نیز نادیده گرفته خواهند شد و در نتیجه، منسوخ و متروک خواهند شد (سرتیپی، ۱۳۸۶: ۱۰۹).

۲. چالش‌های سیاسی

با نگاهی به شورای امنیت به‌عنوان مسئول اجرای نظریه مسئولیت حمایت در موارد اقدام قهری، شاهد بی‌میلی این شورا در توسل به مسئولیت حمایت در تصمیم‌گیری‌ها یا مشورت‌ها خواهیم بود. با وجود حمایت اعلانی گسترده، شواهد بسیار کمی از مسئولیت حمایت در رویه شورای امنیت وجود دارد (سیف‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۱).

بخش دیگری از نگرانی جامعه بین‌المللی در بعد عملیاتی کردن اجرای مسئولیت حمایت، مربوط به استفاده گزینشی از این نظریه است. مسئولیت حمایت، هنجاری جهانی است و فراتر از روابط بین‌المللی تعریف می‌شود. نظام بین‌الملل میدان مبارزه در چارچوب منافع ملی است. به همین دلیل اقدام یا عدم اقدام در بحران‌های انسانی تابعی از همگرایی یا واگرایی منافع اعضای دائم شورای امنیت است (Ballamy, 2011: 12).

مسئولیت حمایت در سند اجلاس سران ۲۰۰۵، به سبب باز گذاشتن دست کشورها برای اقدام قهری، دست کم دریچه‌هایی را برای چنین نگرانی‌هایی فراهم می‌کند. هر چند طرفداران مسئولیت حمایت تنها در پاسخ به چندجانبه‌گرایی آن به‌ویژه اینکه اقدامات در چارچوب مسئولیت حمایت تنها با تصویب شورای امنیت ملل متحد قابل اجراست، تأکید کرده‌اند، ولی با یادآوری اختیارات وسیع اعضای دائم شورای امنیت، این پاسخ را قانع‌کننده نمی‌توان یافت. باید توجه داشته باشیم که سازمان ملل متحد و رکن پرنفوذ و صاحب اقتدار آن، شورای امنیت، خارج از چارچوب نظام بین‌المللی دولت‌محور شکل نگرفته‌اند و اراده این سازمان‌ها و نهادها چیزی جز انعکاس اراده دولت‌های عضو و صاحب‌نفوذ نیست. بنابراین، واقعیتی انکارناپذیر است که کشورهای قدرتمند برخوردار از حق وتو از ظرفیت سازمان ملل متحد و شورای امنیت، با پوشش به ظاهر قانونی به‌طور گزینشی و فقط در راستای منافع ملی خودشان اقدام کنند. این چالش در قضیه جنگ عراق به رهبری ایالات متحده کاملاً مشهود است. بدین سبب این نگرانی وجود دارد که از نظریه مسئولیت حمایت، فقط در موارد تغییر یا تضعیف دولت‌ها یا حکومت‌هایی که در جبهه منافع ملی و سیاست‌های کشورهای بزرگ نیستند استفاده شود و در جایی که سیاست اقتضا کند، دست روی دست گذاشته شود و اقدام مؤثر و عملی برای صیانت از جان انسان‌ها صورت نگیرد (عسگری، ۱۳۹۶: ۲۸۶). ضرورت استناد به مسئولیت حمایت توسط شورای امنیت در جایی است که می‌تواند از اختیارات خود به‌منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی استفاده کند. مسئولیت حمایت اختیارات شورای امنیت را گسترش می‌دهد، چراکه در آن مفهوم، اقداماتی چون پیشگیری و بازسازی علاوه بر اقدامات نظامی پیش‌بینی شده است. واقعیت این است که ایالات متحده آمریکا به‌عنوان یکی از اعضای سازمان ملل متحد از موقعیت متمایزی نسبت به سایر اعضا برخوردار است. این موقعیت متمایز سبب شده تا صرف‌نظر از چارچوب‌های حقوقی، سایه سنگین این کشور در همه جا و در همه جریان‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، به‌خصوص در شورای امنیت و اقدامات لازم برای اجرای تصمیمات این شورا از نظر تأمین نیروی نظامی، همواره محسوس باشد. سازمان ملل کم‌هزینه‌ترین و مشروع‌ترین وسیله اعمال ارزش‌های آمریکا در عرصه جهانی و حفاظت از منافع این کشور است. در دست گرفتن ابتکار عمل در شورای امنیت توسط آمریکا، چالش سیاسی عمده جامعه بین‌المللی و مسئولیت حمایت است، چراکه عدم همراهی آمریکا هر گونه تصمیم در این شورا را عملاً عقیم می‌گذارد (عسگری، ۱۳۹۶: ۲۸۷).

۳. چالش‌های انسانی

در سال‌های اخیر پذیرفته شده که اولین و اساسی‌ترین مبنای تأمین امنیت، امنیت انسانی است. امنیت فردی مترادف امنیت انسانی و حقوق بشر است. ریچارد کوهن معتقد است که

امنیت فردی باید هسته و درونی‌ترین لایه هر ترتیبات امنیتی بین‌المللی همکاری‌جویانه و بادوام را شکل دهد (Cohen, 2001: 7). البته باید گفت که این برداشت از امنیت فردی در مواردی به دستاویزی برای دخالت در امور داخلی دیگر کشورها تبدیل شده است.

امنیت انسانی از جمله مفاهیمی است که در تلاش برای برون‌رفت از مفهوم سنتی امنیت و امنیت ملی مطرح شده است. این مفهوم را محبوب‌الحق در گزارش توسعه انسانی برنامه عمران سازمان ملل متحد (۱۹۹۴) با تأکید بر رهایی از نیازمندی و رهایی از ترس به‌عنوان راه‌حل رفع ناامنی در جهان به‌کار برد (UNDP & HDR, 1994: 22) و پس از آن در سیاست خارجی برخی دولت‌ها مانند نروژ، ژاپن و کانادا مورد توجه قرار گرفت (آرش‌پور و جعفری، ۱۳۹۴: ۲). مفهوم امنیت انسانی را می‌توان مبنای نظری دکترین مسئولیت حمایت دانست، چراکه این دو مفهوم درصدد حمایت از افراد و جوامع انسان در برابر انواع گونه‌های مختلف تهدیدات است. این امر، یعنی نهفته شدن اساس نظریه مسئولیت حمایت در مقوله امنیت انسان، مبین همبستگی میان این دو مفهوم است (ساعد و کیل، ۱۳۹۰: ۴۲۲).

در بحث چالش‌های انسانی، جامعه بین‌المللی با بحران تحریم اقتصادی و امنیت انسانی روبه‌روست. تحریم‌های اقتصادی، معمولاً ظرفیت دولت‌های درگیر در بحران را، برای تعامل با جهان خارج مسدود می‌کند. چنین محدودیت‌هایی ممکن است تأثیر گسترده و احتمالاً ویرانگری بر شهروندان و اقتصاد محلی داشته باشند که در درازمدت ممکن است آسیب جدی بر رفاه و توسعه اقتصادی کشور وارد کند و جریان امنیت انسانی و حل عوامل ریشه‌ای بحران را نامیدکننده سازد. گزارش توسعه انسانی برنامه عمران سازمان ملل متحد (۱۹۹۴) مدعی بود پس از جنگ سرد نیازمند آنیم که مفهوم امنیت را بسط دهیم، چراکه در این دوران باید بر نگرانی روزمره افراد و نه تهدیدات مربوط به حوادث عظیم جهانی تمرکز کنیم (HDR & UNDP, 1994: 22).

با عنایت به بحث مذکور و با توجه به اینکه مسئولیت حمایت هنوز در سطح دکترین باقی مانده و به‌طور کامل مورد قبول کشورها قرار نگرفته است، می‌توان گفت تا زمانی که در خصوص اعمال مسئولیت حمایت از مجاری قانونی تصمیمی اتخاذ نشده، با تکیه بر مقوله حمایت از امنیت انسانی از راه برنامه‌های سیاسی معقول و صلح‌سازی، می‌توان جمعیت‌های مردمی را در قبال خطر وقوع چنین حوادثی حمایت و حیات انسانی آنها را تضمین کرد (آرش‌پور و جعفری، ۱۳۹۴: ۱۰۰).

ارزیابی عملکرد شورای امنیت در قبال مسئولیت حمایت

از آنجا که شورای امنیت نهادی سیاسی به‌شمار می‌رود، و نیز اعضای دائم شورای امنیت دارای حق وتو هستند، در عمل امکان توسل به زور و اجرای مسئولیت حمایت دشوار می‌گردد. صرف‌نظر از مطلوبیت یا نامناسب بودن این رویه، شورای امنیت در مواردی به مسئولیت حمایت

توسل جسته و در مواردی نیز با وجود شرایط بحرانی هیچ اقدامی برای اجرای مسئولیت به حمایت انجام نداده است. در این بخش ابتدا به بررسی مواردی پرداخته می‌شود که شورای امنیت از مسئولیت حمایت به‌عنوان یک ابزار استفاده کرده است و در قسمت دوم به مواردی پرداخته می‌شود که با وجود طرح موضوع در شورای امنیت، توجهی به لزوم اجرای مسئولیت حمایت نشده است.

۱. رویکرد فعال شورای امنیت

آنچنان که از سوابق شورای امنیت مشخص است، این شورا تنها در مورد لیبی بود که در راستای اجرای مسئولیت حمایت دست به اقدام عملی زد. اما لیبی تنها موردی نبود که شورای امنیت ضرورت اجرای مسئولیت حمایت را مطرح کرد. شورای امنیت در خصوص وضعیت ساحل عاج و دارفور نیز به لزوم اجرای مسئولیت حمایت اشاره کرد. در دو مورد اخیر، اگرچه شورای امنیت خود به‌طور مستقیم متوسل به زور نشد، در قطعنامه‌های خود به لزوم اجرای مسئولیت حمایت از سوی حاکمان کشورها اشاره کرد. در این قسمت رویکرد شورای امنیت در این سه مورد مطالعه می‌شود.

۱.۱. رویکرد فعال شورای امنیت در لیبی

در سال ۲۰۱۱ و در پی اعتراض وسیع مردم به سیاست‌های دولت معمر قذافی، حکومت مرکزی تصمیم به سرکوب شدید معترضان گرفت، به تدریج، آشوب‌های داخلی به سمت نبردی سنگین میان دو طرف سوق یافت که خود واکنش بسیاری به‌دنبال داشت. اتحادیه آفریقا و سازمان همکاری اسلامی طی بیانیه‌هایی خواستار پایان یافتن درگیری‌ها و حل‌وفصل بحران شدند. در این زمینه حتی اتحادیه عرب در ۲۲ فوریه ۲۰۱۱ عضویت لیبی در این اتحادیه را تا پایان یافتن آشوب تعلیق کرد (Ballamy & Williams, 2011: 83).

شورای امنیت نیز بیانیه‌ای مطبوعاتی منتشر کرد که دربرگیرنده زمینه‌های مشابه بود. در این بیانیه، با تکیه بر اصول نظریه مسئولیت حمایت، از دولت لیبی خواسته شد تا به مسئولیت خود مبنی بر حمایت از شهروندان خود عمل کند. به موجب این بیانیه، دولت لیبی می‌بایست با توسل به اقداماتی از جنس خویشتن‌داری و خودداری، به حقوق بشر و حقوق بشردوستانه احترام می‌گذاشت و شرایط دسترسی فوری ناظران حقوق بشر سازمان ملل متحد و آژانس‌های بشردوستانه را فراهم می‌ساخت (عباسی‌اشلقی، ۱۳۸۱: ۶۹)، اما بیانیه‌های مذکور به بهبود اوضاع در لیبی منجر نشد. آنچه بیش از همه، زمینه را برای واکنش فوری و قاطع شورای امنیت در خصوص بحران لیبی فراهم ساخت، این واقعیت مهم بود که پیش از تشکیل نشست

ویژه شورای حقوق بشر ملل متحد، سازمان‌های کلیدی منطقه‌ای که به‌طور سنتی طرفدار و پشتیبان رژیم‌های شمال آفریقا و خاورمیانه هستند، این بار و در خصوص بحران لیبی سنت‌شکنی کردند و نه تنها با اعتراضات بین‌المللی بعدی هم‌صدا شدند، بلکه خود پیشتر از نهادهای بین‌المللی به صدا درآمده بودند و برای پایان یافتن بحران لیبی، هر یک طرح‌های ابتکاری را توصیه کرده بودند (Bellamy, 2011: 5). بروز چنین واکنشی و صدور چنین بیانه‌هایی از جانب سازمان‌های کلیدی منطقه‌ای، حمایت لازم را برای اقدام قطعی شورای امنیت مشروعیت بخشید (Pattison, 2011: 272). شورای امنیت در جلسه مورخ ۲۹ فوریه ۲۰۱۱، در نخستین اقدام رسمی خود در خصوص قضیه لیبی، قطعنامه ۱۹۷۰ را پس از شناسایی وضعیت لیبی به‌عنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی با توجه به حملات گسترده و سیستماتیک علیه جمعیت غیرنظامی در چارچوب ماده ۴۱ منشور ملل متحد به اتفاق آرا تصویب کرد. در این قطعنامه شورای امنیت به‌صراحت بر مسئولیت دولت لیبی بر حمایت از جمعیت خود تأکید کرد.

با وجود این اقدامات شدید شورای امنیت، اوضاع در لیبی رو به بهبود نگذاشت و معمر قذافی به اقدامات خشونت‌آمیز خود در لیبی ادامه داد. او به‌صراحت بیان کرد که هیچ رحم و عطفی نسبت به شورشیان نخواهد داشت. با ملاحظه این رفتار، شورای امنیت به‌عنوان نقطه عطفی در کاربرد اصطلاح مسئولیت حمایت قطعنامه ۱۹۷۳ را به تصویب رساند (Mohamed, 2012: 75). شورای امنیت در این قطعنامه به اعضا اجازه داد، به‌طور ملی یا از طریق سازمان‌ها یا ترتیبات منطقه‌ای، همه اقدامات لازم برای حمایت از شهروندان را که در معرض حملات معمر قذافی قرار گرفته‌اند، انجام دهند (<https://www.un.org/press/sc10200.doc.htm/en/2011>). به این ترتیب، تنها ممنوعیت قطعنامه مذکور این بود که به کشورها اجازه نمی‌داد از نیروی زمینی در لیبی استفاده کنند. بندهای چهارم و پنجم این قطعنامه به حمایت از مردم پرداخته است. براساس بند ۴ این قطعنامه اعضای ملل متحد در مناطقی که جمهوری عربی لیبی به مردم حمله می‌کند یا خطر حمله وجود دارد، از مردم حمایت می‌کنند. البته، در این بند اشغال خارجی منع شده و از کشورها خواسته می‌شود که دبیرکل را از هر اقدامی که در راستای اجرای قطعنامه انجام می‌دهند، آگاه سازند. به همین ترتیب، در بند ۵ قطعنامه به اهمیت و نقش اتحادیه کشورهای عربی اشاره و از آنها خواسته می‌شود که کشورهای دیگر را در جهت اجرای بند پنجم یاری رسانند. اگرچه قطعنامه معیاری برای روش مداخله ارائه نمی‌دهد، چندین معیار محدودساز را علیه لیبی اتخاذ می‌کند که عبارت‌اند از: ممنوعیت پروازی، انسداد اموال، محدودیت مسافرتی، اجرای تحریم تسلیحاتی و ایجاد منطقه پرواز ممنوع (Mohamed, 2012: 76). البته تغییر موضع ناتو و تفسیر موسع از عبارت همه اقدامات لازم موجب شد که حتی کشورهای موافق قطعنامه

۱۹۷۳ نیز از ناتو انتقاد کنند. به اعتقاد آنان محتوای قطعنامه‌ها به هیچ وجه اجازه نمی‌داد که هدف عملیات نظامی، چیزی غیر از حمایت از غیرنظامیان باشد. ایجاد شکاف در انتظارات، ارتباطات و پاسخگویی میان کسانی که مجوز مداخله داده بودند و مداخله‌کنندگان، به نوعی به جماعی که در صحن شورای امنیت در خصوص اعمال مسئولیت حمایت در لیبی ایجاد شده بود، خدشه وارد ساخت.

به هر حال، بحران لیبی، اولین آوردگاه عملی نظریه مسئولیت حمایت به شمار می‌رفت که در آن برای نخستین بار هدف از انجام مداخله نظامی حمایت از جمعیت غیرنظامی یک ملت در برابر نقض‌های فاحش حقوق بشر ارتكابی توسط دولت خودشان ذکر شد و هدف حمایت از غیرنظامیان در نهایت با تفسیر موسعی که ناتو از قطعنامه ۱۹۷۳ به عمل آورد، با تغییر رژیم در لیبی همراه شد. در این تغییر، رویه شورای امنیت با تکیه بر هدف هنجاری مسئولیت حمایت منطبق بوده است، لیکن مسئولیت حمایت شورای امنیت بر تغییر رژیم متمرکز شد و ابعاد دیگر مسئولیت حمایت که همانا بازسازی و حمایت از مردم غیرنظامی بود، نادیده گرفته شد.

۱.۲. رویکرد فعال شورای امنیت در دارفور

اعضای سازمان ملل، مسئولیت خود در حمایت از غیرنظامیان دارفور را در مقایسه با احترام به حاکمیت سودان، در وهله دوم مدنظر قرار می‌دادند، که این امر بیانگر رجحان اصول عدم مداخله و حاکمیت و نیز منافع ملی فعالان بین‌المللی در زمینه سودان بود (Badescu & Bergholm, 2009: 303). با این حال از سال ۲۰۰۶ به بعد مذاکرات صلح دارفور تحت لوای فصل ۷ منشور و مسئولیت حمایت انجام گرفته است.

به موجب قطعنامه ۱۷۰۶، شورای امنیت با عطف به بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ سند نهایی اجلاس سران در خصوص مسئولیت حمایت، مجوز استقرار نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد در دارفور را صادر کرد. در پی بی‌اعتنایی دولت سودان در طول سال‌های متمادی نسبت به مسئولیت خود مبنی بر حمایت از مردم ناحیه دارفور، شورای امنیت پیگیر تعهدات بین‌المللی خود در زمینه مسئولیت حمایت از مردم دارفور در برابر نسل‌زدایی و نقض‌های گسترده حقوق بشر شد. شورا در ۳۱ آگوست ۲۰۰۶ قطعنامه ۱۷۰۶ را به تصویب رساند که مجوز استقرار ۱۷۳۰۰ نیروی حافظ صلح ملل متحد در دارفور بود. همچنین قطعنامه مزبور به بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ سند نهایی اجلاس سران ۲۰۰۵ و قطعنامه ۱۶۷۴ استناد می‌کرد. با این حال، این مأموریت ملل متحد با مقاومت دولت خارطوم مواجه شد که مانع استقرار نیروهای حافظ صلح در دارفور شد (عسگری، ۱۳۹۶: ۱۶۵).

بررسی عوامل سازنده مسئولیت حمایت در بحران دارفور نشان می‌دهد که جامعه جهانی تا حدی به میزان اهمیت این امر واقف بوده است، به همین سبب تنها موضع‌گیری‌های سیاسی و

منفعت‌طلبانه برخی قدرت‌های جهانی به سبب به وجود آمدن موانعی بر سر راه اجرای این دکترین شده است. علی‌رغم رویه پیشین شورای امنیت در قضیه لیبی، شورای مذکور از هدف هنجاری مسئولیت حمایت برای برقراری صلح و امنیت بین‌المللی در قضیه سودان استفاده نکرد، هرچند در مقایسه با برخی قضایای دیگر به‌طور فعالانه‌تر عمل کرده است.

۱.۳. رویکرد فعال شورای امنیت در ساحل عاج

مورد ساحل عاج از مواردی است که شورای امنیت به‌طور فعالانه در آن به مفهوم مسئولیت حمایت استناد کرده است. در سال ۲۰۱۰ برای اولین بار پس از سال ۲۰۰۰ و انتخاب لوران باگبو^۱ به‌عنوان پیروز، انتخاباتی برگزار شد. برحسب نتایج منتشرشده نماینده رقیب آلاسانه اوتارا^۲ شکست می‌خورد، ولی با این حال ادعا می‌کنند که برنده شده‌اند. هر دو نماینده خود را رئیس‌جمهور اعلام کرده و مراسم سخنرانی‌ای را برگزار می‌کنند. در این میان آنگولا و لبنان تنها کشورهایی بودند که ریاست جمهوری باگبو را به رسمیت شناختند. در حالی که اتحادیه آفریقا و سازمان ملل متحد معتقد به پیروزی اوتارا در انتخابات بودند. پس از ماه‌ها مذاکره و خشونت، اوتارا و طرفدارانش اقدام به برخورد مسلحانه می‌کنند و متعاقباً بخش عمده‌ای از کشور را تحت سلطه خود درمی‌آورند، تا حدی که نقاط کلیدی در آبیجان - پایتخت کشور - را به تصرف درمی‌آورند. در طی این مدت نقض‌های آشکار حقوق بشر در ساحل عاج گزارش می‌شود.

شورای امنیت در خصوص وقایع رخ داده در ساحل عاج اولین اقدام خود را در ۳۰ مارس ۲۰۱۱ انجام می‌دهد و قطعنامه ۱۹۷۵ را تصویب می‌کند. در مقدمه این قطعنامه ذکر می‌شود که «سوءاستفاده‌ها و نقض‌های حقوق بین‌الملل در ساحل عاج از جمله نقض‌های بشردوستانه، و حقوق بشر و حقوق پناهندگان را محکوم می‌کند، و مسئولیت اولیه هر کشور به حمایت از غیرنظامیان را تأیید می‌کند و یادآور می‌شود که طرفین مخاصمات مسلحانه، مسئولیت اولیه اتخاذ اقدامات لازم برای تضمین حمایت از غیرنظامیان و تسهیل عبور سریع و بی‌مانع کمک‌های بشردوستانه را بر عهده دارند» (S/RES/1975, 30 March 2011). همچنین این قطعنامه تحریم‌های هدفمندی را علیه باگبو و حامیان نزدیک او تصویب کرد و مأموریت ملل متحد در ساحل عاج برای پیشگیری از به‌کارگیری سلاح‌های سنگین و همچنین برای حمایت از غیرنظامیان با توسل به همه ابزارهای مقتضی را مجدداً تأکید کرد (عسگری، ۱۳۹۶: ۱۶۸). پس از این قطعنامه، شورای امنیت طی چند قطعنامه عملیات ملل متحد در ساحل عاج را تقویت می‌کند. سپس در قطعنامه ۲۰۰۰ مورخ ۲۷ جولای ۲۰۱۱ مجدداً به مسئولیت حمایت اشاره کرده و بیان می‌کند که دولت ساحل عاج مسئولیت اولیه تضمین صلح، ثبات و حمایت از غیرنظامیان در ساحل عاج را بر عهده دارد. شورای

1. Laurent Gbagbo
2. Alassane Ouattara

امنیت در این قطعنامه به طور مفصل به موضوع حمایت و امنیت می‌پردازد و دولت ساحل عاج را ملزم به حمایت از غیرنظامیان می‌کند. در این خصوص دولت باید در حد توانایی خود ایمنی غیرنظامیان را از هر نوع خطر یا تهدید فیزیکی قریب‌الوقوع تضمین کند. شورای امنیت در سال ۲۰۱۲ نیز طی دو قطعنامه دیگر از دولت ساحل عاج تقاضا می‌کند تا همچنان به‌عنوان نهادی که مسئولیت اولیه حمایت از غیرنظامیان را بر عهده دارد، به تلاش‌های خود برای حمایت از غیرنظامیان ادامه دهد و صلح، ثبات و حمایت از غیرنظامیان در ساحل عاج را تضمین کند (S/RES/2045, 26 April 2012; S/RES/2062, 26 July 2012).

آنچنان که از قطعنامه‌های شورای امنیت در خصوص ساحل عاج مشخص است، شورای امنیت در این قضیه به وضوح به طرفداری از یکی از طرف‌های درگیر یعنی آلاسانه اوتارا می‌پردازد. با وجود این، باید توجه داشت که شورای امنیت در این قضیه ضمن تقویت عملیات ملل متحد در ساحل عاج، بارها مسئولیت اولیه دولت ساحل عاج به حمایت از غیرنظامیان را متذکر شد، و از آنجا که دولت تا حد ممکن توانست این مسئولیت را ایفا کند، نیاز به اقدام بیشتر و صریح‌تری از سوی شورای امنیت احساس نشد. بنابراین می‌توان این قضیه را از مواردی برشمرد که شورای امنیت رویکردی فعال نسبت به اجرای مسئولیت به حمایت داشته است. در قضیه ساحل عاج، شورای امنیت در رویه خود، هدف هنجاری مسئولیت حمایت را مورد توجه قرار داد، لیکن با توجه به توانایی دولت حاکم در ساحل عاج از مداخله بیشتر در قالب مسئولیت حمایت اجتناب ورزید.

رویکرد منفعلانه شورای امنیت

در مواردی اختلافات سیاسی در شورای امنیت به اندازه‌ای است که اجازه اتخاذ هر گونه تصمیمی را از شورای امنیت سلب می‌کند. البته، در مواردی نیز شورای امنیت نمی‌تواند در خصوص تشخیص وخامت اوضاع و توانمندی کشوری که در وضعیت بشردوستانه قرار گرفته است، به نتیجه برسد. این موارد در عمل، مصادیق شایان ملاحظه‌ای را شامل می‌شوند. در این قسمت نیز همچون قسمت گذشته به مطالعه رویکرد شورای امنیت در قبال این موارد پرداخته می‌شود؛ یعنی مواردی که در شورای امنیت مورد توجه قرار می‌گیرند، اما شورای امنیت با وجود وخامت اوضاع موفق به اجرای مسئولیت به حمایت نمی‌شود و گاه حتی اراده گام برداشتن در این مسیر از سوی شورا وجود ندارد.

۱. رویکرد شورای امنیت در سوریه

یکی از ابعاد نامطلوب مسئولیت حمایت در لیبی آن بود که پس از مدتی، مسئولیت حمایت در

عمل شکل تغییر رژیم به خود گرفت. در واقعیت، کاربرد مسئولیت حمایت در عمل حمایت از شهروندان نبود، بلکه تغییر رژیمی بود که معمر قذافی بر آن حکومت می‌کرد. به همین دلیل، بعدها نیز استفاده از مسئولیت حمایت در خصوص سوریه نیز با مشکل روبه‌رو شد.

شورای امنیت سازمان ملل متحد پس از ماه‌ها مذاکرات و اختلاف‌نظرها بین اعضای دائم آن، در نهایت در ۱۴ آوریل ۲۰۱۲ قطعنامه ۲۰۴۲ را در خصوص اوضاع سوریه تصویب کرد که براساس آن ناظران بین‌المللی هرچه زودتر به این کشور اعزام شوند تا بر آتش‌بس میان نیروهای دولتی و گروه‌های مسلح در سوریه نظارت کنند. متعاقب این اقدام، شورای امنیت در ۲۱ آوریل قطعنامه ۲۰۴۳ را تصویب کرد که به موجب آن هیأت نظارت سازمان ملل در سوریه (UNSMIS) مرکب از ۳۰۰ نفر از ناظران غیرمسلح نظامی و تعداد مورد نیاز افراد غیرنظامی تشکیل شد. اختیارات این هیأت، براساس قطعنامه ۲۰۴۳، نظارت بر توقف عملیات نظامی و خشونت‌های مسلحانه از سوی دولت و گروه‌های مسلح و نیز اجرای کامل طرح شش‌بندی کوفی‌انان است. این طرح شش‌ماده‌ای عبارت بود از:

- متوقف شدن عملیات نظامی غیرنظامیان در چارچوب این طرح؛
- خارج شدن نیروهای نظامی از مناطق شهری؛
- اجازه برگزاری تظاهرات مسالمت‌آمیز به غیرنظامیان؛
- آزاد شدن زندانیان سیاسی؛
- توقف روزانه ۲ ساعت درگیری بین طرفین به‌منظور ارسال کمک‌های بشردوستانه به غیرنظامیان؛ و
- گفت‌وگوهای سیاسی بین طرفین درگیر به‌منظور حل بحران.

طرح صلح پیشنهادی کوفی عنان برای پایان دادن به بحران سوریه توانست حمایت شورای امنیت سازمان ملل متحد (به اتفاق آرا) و کشورهای روسیه و چین را به‌دست آورد.

قطعنامه ۲۰۴۲ اولین قطعنامه شورای امنیت در مورد سوریه بود. پیش از آن، دو بار تلاش‌های شورای امنیت برای تصویب قطعنامه در مورد سوریه با وتوی چین و روسیه مواجه شده بود؛ یک بار در ۴ اکتبر ۲۰۱۱ و بار دوم در ۴ فوریه ۲۰۱۲. با توجه به متن قطعنامه ۲۰۴۲ و مقایسه آن با پیش‌نویس قطعنامه‌هایی که وتو شد، می‌توان گفت که در این قطعنامه تلاش شده که تا حدی نظر روسیه نیز ملحوظ شود. به همین دلیل این قطعنامه، برخلاف دو مورد قبلی که وتو شد، به‌صورت کاملاً یکجانبه و غیرمتوازن نگارش نشده است؛ یعنی تمام تعهدات و الزامات منحصر بر دوش دولت سوریه گذاشته نشده و مخالفان دولت سوریه به‌خصوص گروه‌های مسلح نیز مورد خطاب قرار گرفته‌اند، البته شباهت‌های زیادی هم بین این قطعنامه و دو پیش‌نویس که از سوی روسیه و چین و تو شده بود، وجود دارد (نوروزی و همکاران، ۱۹:۱۳۸۴). نکته قابل تأمل در جریان قضیه سوریه، آن است که در جریان مخاصمه، در میان شهرهای

سوریه، وضعیت حلب بسیار فاجعه‌بار بود. کشتار وحشتناک غیرنظامیان، خشونت، کمبود غذا و آب آشامیدنی، حمله به مدارس و بیمارستان‌ها و آوارگی ده‌ها هزار نفر، تنها نمونه‌هایی از نقض‌های بی‌شمار حقوق بشر و بشردوستانه صورت‌گرفته در این شهر هستند. استفاده از تسلیحاتی که موجب نقض اصل تفکیک می‌شوند، از جمله توپخانه، حملات هوایی، خمپاره‌ها، خودروهای بمب‌گذاری‌شده و همچنین استفاده از گرسنگی غیرنظامیان به‌عنوان یک روش جنگی، استفاده گسترده از شکنجه، اعدام‌های خودسرانه، همگی اتفاقات ناگواری هستند که صحنه‌های دلخراشی را به‌وجود آوردند. اگرچه حلب در نهایت آزاد شد، شورای امنیت بارها در خصوص نقض‌های حقوق انسانی در این شهر هشدار داد. برای نمونه در قطعنامه ۲۳۲۸ از وخیم‌تر شدن وضعیت بشردوستانه و نیاز به کمک‌های بشردوستانه برای تعداد زیادی از ساکنان این شهر و همچنین تلاش برای تخلیه شهر از غیرنظامیان و نظامیان متأثر از جنگ صحبت شده است. شورا همچنین از طرفین می‌خواهد که به پرسنل پزشکی، ابزار و تجهیزات آنان و بیمارستان‌ها احترام بگذارند (3: Human Rights Council Report, 2015).

نکته‌ای که باید در خصوص استفاده از تسلیحات شیمیایی و گازهای سمی در سوریه بیان داشت، این است که اگرچه مشخص نشده است که کدام‌یک از طرفین از آنها استفاده کرده است، استفاده از این تسلیحات، جنایت جنگی محسوب می‌شود و حتی اگر فرض کنیم که نیروهای مخالف از آنها استفاده کرده‌اند، ولی حاکمیت نتوانسته به تکلیف اولیه خود که همان حمایت از شهروندان در برابر نقض بنیادین حقوق بشر است، عمل کند. همین اتفاق به‌تنهایی کافی است تا بگوییم که از حیث نظری، شرایط لازم برای استناد به نظریه مسئولیت حمایت در سوریه فراهم شده بود، لیکن در عمل مداخله نظامی به‌دلیل مخالفت کشورهای چپ‌روسیه و چین صورت نگرفت.

با توجه به حضور فعال روسیه، برخلاف قضیه لیبی، به احتمال زیاد غرب در سوریه مداخله نظامی نمی‌کند، بلکه سعی دارد فضای بین‌المللی را مساعد کند تا از طریق رسانه‌ها و شبکه اجتماعی افکار عمومی جهان را به سمتی هدایت کند که بگویند سوریه ارتش خود را در مقابل مردم قرار داده است و از آن بهره‌برداری کند (امام‌زاده‌فرد، ۱۳۹۰: ۱۸). غرب و کشورهای محافظه‌کار عربی درصدد بوده‌اند تا از طرق مختلف زمینه ایجاد مشروعیت برای دخالت خود در سوریه با هدف تغییر دولت بشار اسد را فراهم کنند. یکی از موارد مستمسک قرار دادن دکترین مسئولیت حمایت و متهم کردن دولت سوریه به نسل‌کشی، جنایات جنگی و پاکسازی قومی و در نتیجه دخالت نظامی در این کشور است (عباسی سرمدی، ۱۳۹۱: ۱۳). در نتیجه می‌توان گفت که رویه شورای امنیت در خصوص بحران سوریه به‌هیچ‌وجه ملاحظه هدف هنجاری مسئولیت حمایت از مردم آن کشور را نداشته است و به‌سبب تعارض منافع اعضای دائم، آن شورا هیچ‌گاه نتوانست نقشی را که در ساحل عاج، لیبی یا دارفور بازی کرده بود، ایفا کند.

۲. رویکرد شورای امنیت در بحرین

در موج بیداری اسلامی برخاسته در کشورهای عربی، بحرین دارای یکی از طولانی‌ترین فرایندهای اعتراضات بوده است که با سرکوب شدید نیروهای رژیم حاکم با حمایت و کمک عملی ارتش دولت عربستان مواجه شده و در این میان موارد متعدد نقض فاحش و گسترده حقوق بشر علیه مردم آن کشور اتفاق افتاده است (Hehir, 2015: 1129).

حاکمیت بحرین از گذشته تاکنون در دست خاندان آل خلیفه است که متحد دولت عربستان سعودی و مورد حمایت کامل و همه‌جانبه آن دولت است. حکومت عبدالله صالح به دلیل بحران‌های سیاسی و اجتماعی مختلف فاقد مشروعیت سیاسی لازم برای تداوم حکمرانی است و طبقات و نیروهای اجتماعی مختلفی از جوانان و دانشجویان، مهم‌ترین قبایل و احزاب سیاسی و همچنین حوثی‌ها و جنوبی‌ها در مقابل حکومت قرار گرفتند. البته شکاف‌های قبیله‌ای در این کشور موجب حمایت برخی قبایل و گروه‌ها از رژیم صالح شده است. با این حال حمایت‌های مذکور در تداوم حکومت صالح نقش تعیین‌کننده‌ای نداشته و به نظر می‌رسد که حمایت بخش‌هایی از ارتش از جمله گارد ریاست جمهوری و همچنین نقش محافظه‌کارانه عربستان و دغدغه‌های استراتژیک آمریکا مهم‌ترین عوامل پایایی حکومت صالح بوده‌اند (مدنی و هواسی، ۱۳۹۳: ۷۳).

سرکوب نظامی مردم بحرین توسط نیروهای نظامی سه دولت بحرین، عربستان و امارات متحده عربی نگرانی‌هایی را در سطح بین‌المللی ایجاد کرده است. با وجود اهمیت مسئله و وضعیت بحرانی مردم این کشور، موضع منفعل نهادهای بین‌المللی، بر شدت نقض‌های حقوق بشری این سه دولت افزوده است. سازمان ملل متحد به‌ویژه شورای امنیت با اتخاذ سیاستی دوگانه، گزینشی، با بی‌تفاوتی خاصی ناظر تحولات بحرین بوده و هیچ اقدام مثبتی در حمایت از مردم بحرین و توقف نقض‌های حقوق بشری، صورت نداده است.

درحالی‌که نقض‌های قواعد حقوق بشری در بحرین در حدی است که می‌توان آن را در قالب جنایت علیه بشریت بررسی کرد و سایر کشورها می‌توانند از طرق قانونی اقدام کنند و در حمایت از مردم بحرین به اقداماتی همچون قطع روابط دیپلماتیک و تحریم‌های اقتصادی مبادرت ورزند، همچنان شاهد سکوت جامعه بین‌المللی هستیم.

اگر سکوت و بی‌عملی شورای امنیت در قبال حوادث بحرین را در نظر بگیریم، آن موقع صحبت از عملکرد و برخورد تبعیض‌آمیز این شورا، سخن گزافی نخواهد بود و در عمل نیز شورای امنیت رویه خود را منطبق با هدف هنجاری مسئولیت حمایت نکرده است.

۳. رویکرد شورای امنیت در یمن

عربستان سعودی در پی درخواست کمک عبد ربه منصور هادی، با تشکیل ائتلاف منطقه‌ای ۲۶ مارس ۲۰۱۵ بدون اجازه شورای امنیت، این کشور را در حملات هوایی بمباران کرد و شهروندان غیرنظامی بسیاری را به قتل رسانید یا مجروح ساخت.

در طی این حملات بنا به گزارش دیدبان حقوق بشر از بمب‌های خوشه‌ای علیه مردم یمن استفاده شده است. بدیهی است این سلاح‌ها به دلیل نقض اصول عدم تفکیک، منع درد و رنج بیهوده، تناسب و اصل احتیاط در به کارگیری تسلیحات، جزو سلاح‌های ناقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی است و در نتیجه قابلیت پیگرد بین‌المللی را دارد. شورای امنیت ملل متحد در ۱۵ فوریه ۲۰۱۵ در طی قطعنامه ۲۲۰۱، با یادآوری قطعنامه‌های قبلی، اقدامات انجام گرفته توسط حوثی‌ها را به شدت محکوم کرد و از طرفین خواست که به طرح شورای همکاری خلیج فارس پایبند باشند و خواستار خروج نیروهای حوثی از نهادهای دولتی و پایتخت یمن شد. همچنین خواستار آزادی رئیس‌جمهور هادی، نخست‌وزیر البحاح و اعضای کابینه و دیگر بازداشت‌شدگان و نیز عادی کردن اوضاع امنیتی در صنعا و دیگر استان‌های کشور و بازگشت به مذاکرات به منظور دستیابی به راه‌حل سیاسی شد.

شورای امنیت در ۱۴ آوریل ۲۰۱۵ طی قطعنامه ۲۲۱۶، با ابراز نگرانی از توانایی القاعده در شبه‌جزیره عربستان و وخامت اوضاع سیاسی و امنیتی در یمن، از طرح شورای همکاری خلیج فارس ستایش و از مشروعیت عبد ربه منصور به‌عنوان رئیس‌جمهور حمایت کرد. در این قطعنامه از همه گروه‌ها خواسته شد که طرح شورای همکاری خلیج فارس را اجرا کنند و به شدیدترین لحن اقدامات حوثی‌ها را محکوم کرد و خواستار خروج نیروهای آنها از نهادهای دولتی و امنیتی و آزاد کردن بازداشت‌شدگان شد. در قسمت دیگری از این قطعنامه تحریم‌های تسلیحاتی تصویب و اجازه بازرسی از هواپیماها و کشتی‌های حامل مواد مشکوک به یمن را صادر شد. در این قطعنامه عبدالملک الحوثی و احمد علی عبدالله صالح فرزند عبی عبدالله صالح تحریم و دارایی‌های آنها بلوکه و ممنوع‌السفر شدند (بهری‌خیاوی، ۱۳۹۶: ۱۸). به این ترتیب، شورای امنیت در خصوص یمن نیز نمی‌تواند رویکرد فعالانه‌ای نسبت به اجرای مسئولیت حمایت داشته باشد. در واقعیت، شورای امنیت در مورد یمن حتی از مورد سوریه هم ضعیف‌تر عمل می‌کند و به هیچ‌وجه هدف هنجاری مسئولیت حمایت را مدنظر نداشته و اقدام شایسته‌ای در راستای حمایت از غیرنظامیان یمن به عمل نیاورده است. می‌توان گفت دلیل این ضعف و رویکرد منفعلانه حضور فعال ایالات متحده و نیز فشارهای بیرونی عربستان بر این کشور برای عدم اتخاذ رویکرد فعال از سوی شورای امنیت در یمن است.

۴. رویکرد شورای امنیت در غزه

ارتش رژیم صهیونیستی از ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ مناطق مختلف نوار غزه را مورد حملات گسترده هوایی قرار داد که بنابر آخرین آمار منتشره در این حملات بیش از ۳۱۰ فلسطینی به شهادت رسیدند و بیش از ۱۴۰۰ تن مجروح شدند. طی جنگ ۲۲ روزه در تهاجم هوایی ارتش رژیم صهیونیستی به نوار غزه، نه تنها مقرهای اداری دولت منتخب و دموکراتیک فلسطین و گروه‌های مقاومت فلسطینی، بلکه مراکز غیرنظامی و اماکن مسکونی مورد هدف قرار گرفت. ابعاد گسترده تهاجم نظامی ارتش صهیونیستی به غزه به‌ویژه در مناطق مسکونی و غیرنظامی و مقایسه آن با اهداف اعلامی و ادعایی رژیم صهیونیستی مبنی بر توقف حملات موشکی و خمپاره‌ای گروه‌های فلسطینی بیانگر غیرمتناسب بودن این حمله با اهداف اعلام شده بود. حملات وحشیانه رژیم صهیونیستی به مردم بی‌پناه غزه به‌ویژه پس از طی دوران دردناک محاصره شدید اقتصادی این منطقه، بر شدت آلام و مصائب مردم محروم این منطقه و وضعیت وخیم اجتماعی و انسانی آن افزود.

در عرصه خارجی، تهاجم نظامی ارتش صهیونیستی به غزه با سکوت مجامع و سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد مواجه شده است. جنایات ارتش صهیونیستی در غزه همچنین با حمایت تبعیض‌آمیز آمریکا و برخی کشورهای اروپایی و سکوت و بی‌تفاوتی برخی کشورهای اسلامی مواجه شد.

به لحاظ حقوقی، این اقدامات غیرانسانی رژیم صهیونیستی ناقض کلیه اصول و مقررات بین‌المللی و کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو است. اقدامات غیرانسانی این رژیم اشغالگر علیه ملت فلسطین در طول بیش از شصت سال مصداق بارز جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی براساس اصول حقوق کیفری بین‌المللی است. این در حالی است که با وخیم شدن اوضاع انسانی در نوار غزه، شورای امنیت سازمان ملل نشست اضطراری برگزار کرد و پس از سه دور مذاکره فشرده، به دلیل حمایت‌های آمریکا از اسرائیلی‌ها نتوانست در خصوص یک بیانیه ریاست شورا در محکومیت اقدامات اسرائیل در غزه به توافق برسد. با وجود موافقت ۱۴ عضو شورا برای صدور بیانیه‌ای اصلاح‌شده، مخالفت آمریکا مانع از تصویب قطعنامه شد.

جنگ هشت‌روزه با میانجی‌گری مصر به آتش‌بس بین دو طرف منجر شد. با این حال به‌نظر می‌رسد که هنوز نه از اهداف اسرائیل برای دست زدن به حملات گسترده علیه غزه اطمینانی وجود دارد و نه نتایج این جنگ مشخص شده است. این جنگ اولین درگیری جدی نیروهای رژیم صهیونیستی و فلسطینی‌ها پس از به راه افتادن جنبش‌های مردمی در جهان عرب موسوم به بهار عربی است. واکنش جامعه بین‌المللی به‌طور معمول غربی‌ها، حمایت از اسرائیل بود، ولی در مقابل اغلب کشورهای مسلمان و گاهی هم به مقتضای عواملی دیگر چین و روسیه از فلسطین حمایت کردند. مدعیان حقوق بشر نیز بدون کمترین موضع‌گیری و حمایتی از مردم مظلوم غزه، با نشان دادن چراغ سبز به حاکمان رژیم غاصب، فرصت به خاک و خون کشیدن

دوباره زنان و کودکان و مردم بی‌گناه فلسطین را فراهم کردند. شورای امنیت نیز از دادن کمترین قطعنامه و حتی توصیه‌نامه‌ای خودداری کرد تا با سکوت خود زمینه نقض قواعد آمره و خدشه‌ناپذیر بین‌المللی را فراهم سازد. در قضیه غزه نیز شورای امنیت با وجود برخورداری از ابزار مسئولیت حمایت از این ابزار به‌عنوان یک هدف هنجاری در رویه خود استفاده نکرد.

نتیجه‌گیری

به‌نظر می‌رسد که اعمال مسئولیت حمایت توسط دولت‌ها با چند چالش جدی روبه‌رو بوده است که از آن جمله می‌توان به چالش‌های سیاسی و حقوقی و انسانی اشاره کرد. در یک دهه اخیر، تردیدهای فراوانی در خصوص ماهیت مفهوم مسئولیت حمایت به‌عنوان یک قاعده حقوقی بین‌المللی مطرح شده است و بیش از آنکه آن را به‌عنوان یک قاعده سخت قلمداد کنند، به‌عنوان یک «هنجار نرم» جلوه‌گر شده که عملیاتی ساختن آن نیازمند تحقق اجماع بین‌المللی در مورد معنا و دامنه این مفهوم است.

تحقق مسئولیت حمایت از طریق شورای امنیت که پنج عضو دائم آن از حق وتو برخوردارند، بستگی کامل به اراده سیاسی اعضای دائم شورای مذکور پیدا کرده است. ارزیابی عملکرد شورای امنیت در نحوه استفاده از مسئولیت حمایت، حکایت از این امر می‌کند که شورای مذکور در موارد متعددی با تکیه بر مفهوم مسئولیت حمایت اقدامات خود را با رویکرد فعال در مورد کشوری که مرتکب جنایات بین‌المللی شده، به انجام رسانده است. لیکن در بسیاری از موارد، شورای مذکور با وجود در اختیار داشتن این ابزار مهم حقوقی و سیاسی با در نظر گرفتن منافع اعضای دائم شورا با رویکردی منفعلانه از هر گونه اقدام مقتضی برای جلوگیری از جنایات ارتكابی در کشوری دیگر، خودداری کرده است.

در مرحله اجرا، دکتترین مسئولیت حمایت با چالش‌های سیاسی و حقوقی و انسانی عدیده‌ای مواجه بوده که هر یک از آنها به‌گونه‌ای مانع از آن شده است که مسئولیت جمعی دولت‌ها به‌گونه‌ای مطلوب شکل بگیرد. مسئولیت حمایت نتوانسته است به‌عنوان یک هنجار واحد و مشخص به انتظارات جامعه بین‌المللی جامعه عمل بیوشاند. با بررسی‌های به‌عمل آمده در این پژوهش، شاهد این واقعیت هستیم که با وجود رویکرد فعال شورای امنیت در برخی قضایای بین‌المللی، برخی از آنها مانند مورد لیبی و ساحل عاج با موفقیت نسبی همراه بوده، لیکن در موارد دیگر مانند دارفور ناکام و ناموفق بوده است. عدم موفقیت کامل و ناکام ماندن شورای امنیت در اجرای مسئولیت حمایت از این حیث بوده است که شورای مذکور تمام ابعاد و جنبه‌های مسئولیت حمایت را مورد توجه قرار نمی‌دهد و به‌خصوص «مرحله بازسازی» که اهمیت خاصی دارد، هرگز در دستور کار شورای امنیت قرار نگرفته است. به‌عبارت دیگر، جمیع

شرایط داخلی و بین‌المللی در موفقیت یا عدم موفقیت اجرای مسئولیت حمایت مؤثر بوده است. با این حال، با توجه به گستره جنایات بین‌المللی در تعداد زیادی از کشورها، شورای امنیت رویکردی منفعلانه در قبال جرائم ارتكابی آنان داشته است. برای مثال در بحران‌های سوریه، بحرین، یمن و غزه با وجود طولانی و گسترده بودن جنایات ارتكابی در آن کشورها، شورای امنیت از ابزار کارآمدی چون مفهوم مسئولیت حمایت استفاده نکرده است. از این رو در این پژوهش، با ارزیابی عملکرد شورای امنیت، به این نتیجه می‌رسیم که در بیشتر موارد رویه شورای امنیت با هدف هنجاری مسئولیت حمایت سازگار و همسو نبوده است و اعضای دائم شورای امنیت با استفاده ابزاری از مفهوم مسئولیت حمایت بیش از آنکه هدفشان حمایت از غیرنظامیان باشد، حفظ منافع سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود را دنبال کرده است.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. آقایی، سید داوود (۱۳۷۵)، نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی، تهران: پیک فرهنگ.
۲. عسگری، یدالله (۱۳۹۶)، مسئولیت حمایت در پر توجیه‌های حقوق بشری، تهران: میزان.
۳. ممتاز، جمشید؛ رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۴)، حقوق بین‌الملل بشردوستانه، تهران: میزان.

ب) مقالات

۴. التیامی‌نیا، رضا؛ باقری دولت آبادی، علی، (۱۳۹۵)، «بحران یمن: بررسی زمینه‌ها و اهداف مداخلات خارجی عربستان و آمریکا»، فصلنامه پژوهش‌های راه‌بردی سیاست، دوره ۵، شماره ۱۸.
۵. آرش‌پور، علیرضا؛ جعفری، منیژه (۱۳۹۴)، «نقش مسئولیت حمایت در تضمین امنیت انسانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هجدهم، ش ۲.
۶. امام‌زاده فرد، پرویز، (۱۳۹۰)، سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در سال‌های پس از جنگ سرد: از واقع‌گرایی تا آرمان‌گرایی، مجله مطالعات منطقه‌ای، شماره ۴۰.
۷. امام‌زاده فرد، پرویز؛ پزشکی، علی (۱۳۹۶)، «جایگاه و نقش حقوق بشر در حکمرانی مطلوب»، مجله حقوق بشر، دوره ششم، ش ۱.

۸. بهری خیابوی، بهمن، آبان (۱۳۹۷)، «حملة ائتلافی رهبری عربستان به یمن در ترازوی دیوان بین‌المللی کیفری»، *مجله بین‌المللی پژوهش ملل*، دوره ۳۹، ش ۶.
۹. جباری، منصور؛ حاضر وظیفه قره باغ، جلیل، (۱۳۹۰)، «ارزیابی دکتترین مسئولیت حمایت در بحران دارفور سودان»، *مجله راهبرد*، بهار ۱۳۹۰، شماره ۵۸.
۱۰. زمانی، سید قاسم؛ نوروزی، وحید (۱۳۹۱)، «بحران غزه در ترازوی دکتترین مسئولیت حمایت»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال چهارم، ش ۳.
۱۱. زمانی، سید قاسم؛ سیف‌زاده، فرزانه (۱۳۹۶)، «بررسی مأموریت شورای امنیت در اء مال دکتترین مسئولیت حمایت»، *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، دوره ۲۱، ش ۲.
۱۲. ساعدوکیل، امیر (۱۳۹۰)، «وضعیت دار فور و غزه در میدان آز مون نظریه مسئولیت حمایت»، *مجله پژوهش حقوقی*، سال سیزدهم، ش ۳۲.
۱۳. سرتیپی، حسین، (۱۳۹۴)، *بررسی جایگاه نظریه مسئولیت حمایت در نظام حقوقی اسلام با تاکید بر امنیت ملی کشور*، مجله حقوق بشر، دوره دهم، شماره ۱.
۱۴. سیف‌زاده، فرزانه؛ زمانی، سید قاسم؛ سواری، حسن؛ راعی دهقی، مسعود، (۱۳۹۶)، «بررسی مأموریت شورای امنیت در اعمال دکتترین مسئولیت حمایت»، *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، چاپ ۲۱، شماره ۱.
۱۵. سواری، حسن؛ حسینی بلوچی، مهدی (۱۳۹۰)، «نظریه مسئولیت حمایت از حرف تا عمل»، *پژوهش حقوق عمومی*، ش ۳۲.
۱۴. عباسی اشلقی، مجید (۱۳۸۰)، «مداخلات بشردو ستانه و اصل عدم مداخله»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۷۰-۱۶۹.
۱۶. عباسی سرمدی، مهدی (۱۳۹۱)، «دکتترین مسئولیت حمایت و نظام منشور ملل متحد»، *مجله حقوقی عدالت آرا*، سال هشتم، ش ۱۷-۱۸.
۱۷. مدنی، سیدمهدی؛ هواسی، حسین، (۱۳۹۳)، رفتارشناسی سیاست خارجی عربستان در قبال مصر و بحرین بعد از انقلاب‌های عرب، *فصلنامه علمی پژوهشی انقلاب اسلامی*، سال یازدهم، شماره ۳۹.
۱۸. ممتاز، جمشید، زمستان (۱۳۹۴)، *مدخله بشردوستانه ناتو در کوزوو و اصل عدم توسل به زور*، ترجمه مرتضی مختاری امین، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۴.
۱۹. میرعباسی، سیدباقر و محمدی، عقیل، (۱۳۹۶)، *چالش‌های اجرایی نظریه مسئولیت حمایت با نگاهی به وضعیت لیبی و سوریه*، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال نوزدهم، شماره ۵۷.

A) Books

20. Adler E. & Pouliot V (2011), *International Practices*, Cambridge: Cambridge University Press.
21. Alder E. & Nissen R (2013), *Bourdieu in International Relations: Rethinking Key Concepts in IR*. New York, NY: Routledge.
22. Allison R (2013), *Russia and Syria*, Explaining Alignment with a Regime in Crisis, *International Affairs* 89(4).
23. Badescu, C.,G. & Bergholm, L.,(2009), *The Responsibility to Protect and Conflict in Darfur*, *The Big Let-Down*, *Security Dialogue*, 40(30).
24. Bauer H and Brighi E (eds) (2009), *Pragmatism in International Relation*, New York, NY , and London: Routledge.
25. Bellamy. Alex J. (2011), *Libya and the Responsibility to Protect: The Exception and the Norm*, 25 *Ethics & International Affairs*
26. Bellmy AJ (2014), *From Tripoli to Damascus Lesson learning and the implementation of the Responsibility to Protect*, *International Politics* 51(1): 23-24.
27. Cohen, Richard (2001), "Cooperative Security: From Individual Security to International Stability", In: Cohen, Richard and Mihalka, Michael, *Cooperative Security: New Horizons for International Order*, (Deutschland: the Marshall Center papers, No 3.
28. Evans, G,(2008), "*The Responsibility to Protect, Ending Mass Atrocity Once and for All*", *Brooking Institution Press*, Washington DC.
29. Hehir, Aidan, (2018), *Hollow Norms and the Responsibility to protect*. Springer.
30. Hehir, Aidan, (2015), "'Bahrain: an R2P blind spot?'" , *The International Journal of Human Rights*, Vol. 19/ pp 1129-1143.
31. ICISS, (2001), *International Commission on Intervention and State Sovereignty*, *The Responsibility to Protect*, Ottawa, International Development Research Centre.
32. McMahon, Joseph (2013), *The Responsibility to Protect – Questions and Answers?*, School of Law, University College Dublin.
33. Pattison, James (2011), *The Ethics of Humanitarian Intervention in Libya*, *Ethics & international Affairs*, , Accessed 21 March 2014.

B) Articles

34. Abraham, KJ & Abramson, Y (2015), "A Pragmatist Vocation for International Relation", *The (global) Public and its Problems*, *European Journal of International Relation* 23,(1), pp. 26-48.
35. Alder-Nissen R and Pouliot (2014), "Power in Practice: Negotiating the International intervention in Libya", *European Journal of International Relation* 20(4), pp. 889-911.

36. Bellamy, Alex J,(2008) "*The Responsibility to Protect and the Problem of Military Intervention*", *International Affairs*, Vol.84, No.4
37. Bellamy A.J., Williams,P.D., (2011),"*The new politics of protection? Côte d'Ivoire, Libya and the responsibility to protect* , *International Affairs*"s, Vol.87(4),825-850
38. Brown, C, (2012), "The Practice Turn, Phronesis and classical realism: Towards Phronetic international political theory?", *Millennium_ journal of International Studies* 40(3), pp. 439-456.
39. Frost M(2009) "*Ethical competence in international Relations Ethical and international Affairs*"s: 23(2) 91-100
40. Ralph, Jason & Gifkins, Jess (2017), "The Purpose of United Nations Security Council Practice", *claims in the normative context created by the Responsibility to Protect*, *EJIR*, 23(3), pp. 630-653
41. Mohamed, Saira, (2012), "Taking Stock of the Responsibility to Protect", *Stanford Journal of International Law*, Vol. 48, No. 2, pp. 319-339.